

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید
۲۸ جولای ۲۰۱۶

به همه خوانندگان این تذکر کوتاه سلام می رسانم،

از آنانی که تاریخدان نیستند و خود را تاریخدان نمی دانند، گله نیست. اما آنانی که خود را تاریخدان می خوانند و می دانند که تاریخ علم است نه قصه و افسانه، نمی دانم تاریخ جامعه و تاریخ مردم و تاریخ کشور را می نویسند، آنهم با معیار های لازم و نظر به تعاریفی که از این علم شده است، یا تاریخ زندگی خصوصی زمامداران و سلیقه های شخصی آن ها را؛ و یا ارتباط آن ها را با این علاف و آن ملک و زمیندار و ارباب و تعویذ نویس قرآن خور و سودخور و دزد سرگردنه؟

من زمانی در جایی خوانده بودم، از زبان یکی از شخصیت های برجسته و متفکرین ارجمند و مؤرخین نامدار اروپائی، که "تاریخ نگار، تاریخ جامعه را می نویسد؛ نه تاریخ فرد انسانی را!"

پنج دقیقه اول وندیونی که در پورتال "افغان جرمن - آنلاین" زیر نام "تصویری از شهر زیبای کابل" - اگر اشتباه ننوشته باشم - نشان داده شد، به مصداق این سخن که "یک تصویر گویاتر از هزاران واژه است"، گویاتر از هزاران کتاب و مقاله در مورد تاریخ کشور ویران و عقب مانده و مردم فقیر و بی نوای آن، به خصوص در باب تاریخ یک قرن گذشته ماست؛ یک قرنی که جهان با گام های بلند به سوی قله های ترقی و توسعه گام برداشت و خود را به بلندی هائی از تمدن بشری رساند.

فکر می کنم لازم خواهد بود تاریخ دانان و تاریخ نگاران ما، که هر روز به نام تاریخ نویسی، مانند نقالان قصه خوانی می کنند و هزاران صفحه را سیاه می نمایند، پیرامون این تذکر کمی اندیشه کنند و کمی هم با مسؤلیت به بیان تاریخ واقعی، یعنی زندگی واقعی توده های میلیونی فقیر و تحت ستم پراکنده در سرتاسر افغانستان بپردازند و چیزی بنویسند! تاریخ واقعی، سرگذشت تکامل یک جامعه و رشد اجتماعات بشری باید باشد، کار هائی که در جهت رفاه همگانی و اعتلای کشور صورت گرفته و صورت می گیرد، نه یاد از رنگ دریشی فلان سردمدار در فلان روز ملی، جشن، عید، برات و دیدادید او با فلان خان، فلان سید، فلان شیخ، فلان ملک و فلان ارباب حریص مال دوست و جابری که در خدمت تأمین منافع حاکمان قرار دارد و برای حفظ و حمایت سیستم هائی که در فکر چاپیدن عوام هستند از سر و مال خویش تیر است.

بهترین معرف برای کار و کفایت و بی کاری و بی کفایتی سردمداران ما تا زمانی که آن وئدیو تهیه شده است، همان وئدیو است. با موجودیت آن وئدیو و بعد از دیدن آن نمی دانم چگونه برخی از انسان ها، با چه جرأت و شهامت و چشم، حاضر می شوند باز هم از کار و کوشش و خدمت برخی از سردمداران یاد کنند؟

به نظر من مقایسه این سردمدار با آن یک، باید بخش فرعی تاریخ نویسی اشخاص را، آنهم برای شناخت و تشخیص زشت و بد و خوب و خائن و خادم، تشکیل بدهد. این جنبه را نباید، دانسته و ندانسته، آنقدر بزرگ بسازیم که جنبه های مهم و اصلی خدمت و خیانت، کفایت و بی کفایتی، و کار و کم کاری های زمامداران ما از نظر ناپدید شود.

غیر از وئدیوی مذکور، سرتاسر کشور به عنوان بهترین مثال زنده برای قضاوت پیش روی ما قرار دارد. همچنین رشد و انکشاف کشور های دور و نزدیک در جریان سه - چهار صد سال گذشته به نسبت آنچه در کشور ما انجام گرفته و انجام نگرفته است.

امید این تذکر یک مقدار ما را متوجه مسؤولیت های ما در قبال خاک و مردم ما ساخته باشد.

توصیف اقبال یا فلان شاعر و سیاستمدار پله بین از فلان سردمدار افغان را نباید ملاک انسان دوستی یا وطن پرستی و خدمت این یا آن سردمدار قرار داد. آنچه را ما، به عنوان باهوشترین انسان های کشور خویش، با چشم سر خود می بینیم، باید مدار اعتبار قرار داد، نه چیزی را که یک خارجی که هیچ مسؤولیتی در قبال افغانستان و مردم آن ندارد یا به رسم دیپلوماسی چیزی می گوید یا می نویسد!

به پیروی از این گفته که "کم گوی و پخته" آنچه را که باید می گفتم، گفتم. باقی خود دانید و خدا و وجدان تان!

۲۰۱۶/۰۷/۲۷